

نمایشنامه

# دردِ بی‌استخوان

پاییز ۹۹

هرگونه اجرا (صحنه‌ای، خیابانی، رادیویی) و انتشار این نمایش نامه بلامانع و آزاد می‌باشد

این نمایشنامه تقدیم می‌شود به:

کارگران اجرایی و تمام قربانیان قوانین ناعادلانه‌ی کار

آدمهای نمایش

دکتر

بیمار

صحنه‌ی نمایش

مطب دکتر

دکتر عبوث پشت میز نشسته، بیمار در می‌زند و وارد می‌شود.

سلام عرض کردم آقای دکتر

بیمار

سلام. بشین

دکتر

(روی صندلی می‌نشیند) خوب هستین آقای دکتر؟

بیمار

من خوبم، شما مشکلت چیه؟

دکتر

واله آقای دکتر یه چند وقتیه که دور از جونِ شما بدنم انگار بی‌حس شده

بیمار

کجاهات بی‌حس شده؟

دکتر

تقریباً همه‌جام. این ساعدِ دستام، مچ دستام. زانو هام. کمرم. گردن،

بیمار

ستون فقرات، همه‌ش

دکتر      خب اینجوری باشه که باید فلج کامل باشی، باید با برانکارد بیارنت اینجا

بیمار      دیگه والّه چی بگم. خدارو صد هزار مرتبه شکر که سرِ پام

دکتر      درد هم داری؟

بیمار      نه دیگه، اصلاً انگار بی حسّ بی حسّ. هیچ

دکتر      دستتو بده ببینم... (و نبضِ بیمار را می‌گیرد)

بیمار      الان همین مچِ دستمو که گرفتم قبلاً از درد نمی‌داشت شبا بخوابم.

دکتر      خب من الان دستتو گرفتم، میفهمی، لامسه داری؟

بیمار      اینجوری که می‌فهمم، بله

دکتر      دستاتو مشت کن

### **بیمار دستش را مشت می‌کند**

دکتر      باز کن دستاتو ببینم

### **بیمار مشتش را باز می‌کند**

دکتر      دستاتو از مچِ بچرخون

### **و بیمار دستهایش را می‌چرخاند**

دکتر      (متعجب است) دیگه کجات گفتی درد داره؟

بیمار      جاییم درد نداره، گفتم که بی حسّه

دکتر      (در آستانه‌ی کلافه شدن) خب کجات دیگه درد نداره گفتی؟

بیمار این زانو هام کمرم، کتفم، گردنم

دکتر بلند شو و ایستا

**و بیمار بلند می شود**

دکتر پاتو بلند کن ببینم

**بیمار پایش را بلند می کند**

دکتر بشین رو صندلی،

**و بیمار روی صندلی می نشیند و دکتر پای بیمار را از زانو خم و راست می کند.**

دکتر الان درد نداری؟

بیمار نه، هیچی

دکتر چشمانو ببند

**بیمار چشمهایش را می بندد**

دکتر الان متوجه میشی که من پاتو گرفتم یا نه؟

بیمار بله

دکتر پس حس داری

بیمار حس اونجوری بله

دکتر گردنتو خم و راست کن ببینم

**بیمار گردنش را خم و راست می کند**

دَوْرانی... بچرخون گردنتو

دکتر

**بیمار گردنش را می چرخاند**

درد نداری؟

دکتر

نه

بیمار

کمرت هم گفتی همینجوریه؟

دکتر

بله

بیمار

بلندشو و ایستا

دکتر

**بیمار می ایستد**

خم شو

دکتر

**بیمار خم می شود**

بشین (و گوشی را روی گوشش گذاشته و سرِ دیگرش را روی قلبِ بیمار

دکتر

میگذارد تا معاینه کند)

فکر می کنی خطرناک باشه آقای دکتر؟

بیمار

هیس... نفس عمیق بکش

دکتر

(نفس عمیق می کشد)

بیمار

(گوشی را کنار می گذارد و کلافه) الان دردت چیه؟

دکتر

- بیمار  
همین دیگه، هیچی. تا چند روز پیش شبا از استخون درد خوابم نمی‌برد،  
الان به این حال و روز افتادم. الان نمی‌دونم استخونام بی‌درد شده، یا  
دردم بی‌استخون شده.
- دکتر  
خب عزیز من شما الان سالمی، یا معجزه شده، یا اومدی منو  
بذاری سرِ کار
- بیمار  
نه خدا گواهِه آقای دکتر
- دکتر  
شغلت چیه؟
- بیمار  
واله چند وقتی هست که بیکارم
- دکتر  
قبلاً چه کار می‌کردی؟
- بیمار  
کارگر بودم. کارگرِ کارخونه.
- دکتر  
تو کارخونه چه کار می‌کردی؟
- بیمار  
بار می‌بومد تخلیه می‌کردم، بسته بندی می‌کردم، پای دستگاه کار  
می‌کردم همه کار
- دکتر  
اون موقع هم همینجوری بودی؟
- بیمار  
نه دیگه، اون وقتا که سرِ کار بودم شبا سرِ بی‌درد زمین نمی‌داشتم
- دکتر  
خب از کی اینجوری شدی؟
- بیمار  
تقریباً از وقتی اخراج شدم؟
- دکتر  
خب چرا اخراج شدی؟ حتماً به خاطرِ دردات هی شکایت می‌کردی ها؟

- بیمار      نه خدا شاهده. من دردموزن و بجهم نمی داشتیم بفهمن. بماندکه کارفرما گوشش به درد من کارگر بدهکار نیست.
- دکتر      پس چی؟
- بیمار      والّه آقای دکتر ما کارگر قراردادای بودیم با همه‌ی بد و خوب شرکت هم ساختیم. ساعت کار و زیاد کردن، چیزی نگفتیم، بیمه برامون رد نکردن، چیزی نگفتیم. حقوق و دیر دادن، باز هم کار کردیم. آخرش هم یک روز اومدن گفتن خوش آمدین... شرکت می‌خواد تعدیل نیرو کنه، دیگه لازمتون نداریم.
- دکتر      خب عزیز من، شما تا روزی که کار می‌کردی فشار روت بوده، بدنت درد داشته. الان اخراج شدی، دیگه درد نداری. مشکلت همینه. فلج که نشدی پاشدی اومدی دکتر
- بیمار      خب من این درد بی‌دردی رو کجا ببرم پس؟
- دکتر      اخراجت کردن باید بری اداره‌ی کار. چه میدونم، برو شکایت کن از کارفرما
- بیمار      اونجا هم رفتم خدا به سر شاهده. هیچکی جوابمو نداد
- دکتر      مگه میشه؟ وظیفه‌ی اداره کار همینه که به امورات امثال شما برسند
- بیمار      اونجا که اداره‌ی کار نیست. اداره‌ی کار فرماست. می‌گن بخش خصوصیه، قراردادی بودی، لابد خوب کار نکردی، این پاس میده به اون، اون پاس میده به این

دکتر: خب الان میگی من چه کار کنم برات؟ من پزشکم. رئیس اداره‌ی کار که نیستم.

بیمار: راست میگی... ولی خب شما میگی من چه کار کنم؟

دکتر: بگرد دنبال کار

بیمار: نه، این درد و چه کار کنم؟

دکتر: کدوم درد؟ تو که میگی درد نداری؟

بیمار: همین درد بی‌استخون رو چه کار کنم؟ من به این درد عادت داشتم. با درد استخون و کمر و مفصل میشد کنار اومدم، ولی با این درد نه.

دکتر: بفرما... بفرما آقا بذار مریض بعدی بیاد. من وقت ندارم اینجا بشینم به درد دل کسی گوش کنم.

بیمار: (در حالی که از جا برخواسته) راست میگی آقای دکتر... درد من رو شما نمیفهمی. شما فقط پول ویزیت میفهمی و نسخه و عکس و آزمایش. درد من همدرد می‌خواد. همدرد...

**و نگاهی به ما می‌کند و از صحنه خارج می‌شود.**

**پایان - پاییز ۹۹**